



بررسی جایگاه حقوق دادرسی اداری در ایران

امین اله سالاری^۱، مصطفی سراجی^۲، احمد رنجبر^۳

۱- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد واحد بندر عباس

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس گروه حقوق

۳- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس گروه حقوق

چکیده

اهمیت و تمایز دادرسی اداری نسبت به سایر انواع دادرسی (در دعاوی حقوقی و کیفری) علاوه بر ابعاد فنی و تخصصی موضوع دعاوی اداری، به جهت بعد سیاسی دعاوی یادشده نیز هست. ساختار دادرسی اداری در کشورهای مختلف، به شکلی واحد و لزوماً ذیل قوه قضاییه طراحی نشده است. مسأله اصلی پژوهش آن است که با توجه به غایت تشکیل دادگاه های اداری و علل مؤثر در ایجاد ساختار مستقل از دادگاه های دادگستری برای رسیدگی به دعاوی اداری، تا چه میزان در ایران وجود داشته است؟ آیا برای تأمین اقتضات دعاوی اداری، ایجاد ساختار مستقلی برای رسیدگی به دعاوی مزبور (به صورت مستقل از قوه قضاییه یا مستقل از دادگاه های دادگستری) ضروری است؟ تحقیق حاضر با هدف توصیف و تحلیل و با استفاده از منابع کتابخانه ای متکفل پاسخ به پرسش فوق است. براساس یافته های این پژوهش در خصوص صلاحیت دادگاه اداری تعارضها و تقابل های مالی، بهداشتی، اقتصادی و غیره میان مردم و سازمانهای دولتی ایجاب می کند که نظام حقوقی حاکم بر «اداره» به اداره شوندگان در مقابل اداره و اداره کنندگان حق شکایت و طرح دعوی علیه دولت را بدهد.

واژگان کلیدی: دادرسی، ساختار قضایی، عدالت اداری، حقوق ایران



مقدمه

«دادگاه‌های اختصاصی اداری» این امکان را برای اداره فراهم می‌آورند تا بتواند اختلافات خود را با شهروندان در همان اداره و با ملاحظه خط مشی عمومی اداره، رفع و رجوع نماید. نتیجه این امر سلب صلاحیت ابتدایی از دستگاه رسمی دادگستری و قضات دادگاه‌های عمومی نسبت به دعاوی علیه دولت است که در نهایت منجر به تقویت جلوه اقتداری اداره عمومی می‌گردد. با این وجود، با اینکه اصل وجود دادگاه‌های اختصاصی اداری در بطن دستگاه‌های اداری با هدف حمایت از منفعت عمومی و به دلایل متعدد دیگر، پذیرفته می‌شود اما بر این نکته تأکید می‌شود که به منظور جلوگیری از خودسری این مراجع و تجاوز آنها به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم؛ اولاً رسیدگی در دادگاه‌های اختصاصی اداری بایستی با رعایت «اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه» انجام شود که نوعی از «کنترل درونی - شکلی» به حساب می‌آید؛ ثانیاً آراء و تصمیمات این مراجع بدون هرگونه محدودیت و مانعی و از هر جهت باید در محاکم قضائی ذیصلاح قابل تجدیدنظر خواهی باشند که به مفهوم تقویت کنترل قضایی بیرونی است. این دو تدبیر مکمل و مقوم یکدیگر هستند؛ زیرا الزام دادگاه‌های اختصاصی اداری به رعایت «اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه» این امکان را به محاکم قضائی میدهد تا بر همین مبنا رفتار و عملکرد این مراجع را مورد بررسی قرار دهند تا از رعایت اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه در آنها اطمینان حاصل کنند. اهمیت و تمایز دادرسی اداری نسبت به سایر انواع دادرسی (در دعاوی حقوقی و کیفری) علاوه بر ابعاد فنی و تخصصی موضوع دعاوی اداری، به جهت بعد سیاسی دعاوی یادشده نیز هست. ساختار دادرسی اداری در کشورهای مختلف، به شکلی واحد و لزوماً ذیل قوه قضاییه طراحی نشده است.

منظور از دعاوی اداری در این مقاله، دعاوی مطرح شده علیه مصوبات، تصمیمات و اقدامات مأموران و واحدهای دولتی است. فلذا معیار مورد نظر برای تعریف دعاوی اداری، هم معیار سازمانی است و هم معیار ماهوی. درخصوص معیار نخست، دعاوی اداری دعوایی است که علیه یکی از مقامات و یا مراجع دولتی (و در برخی کشورها، کلیه اشخاص برخوردار از قدرت عمومی) مطرح می‌شود. درمورد معیار دوم نیز گفتنی است دعاوی اداری علیه تصمیمات و اقدامات اداری و نیز مصوبات واحدهای مزبور است. بنابراین، شکایات کیفری از مقامات و مأموران دولتی خارج از حوزه دعاوی مزبور می‌باشد.



در این نوشتار به بررسی الگوهای دادرسی اداری، در نظام حقوقی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الگوهای دادرسی اداری

در این مبحث به بررسی الگوهای دادرسی اداری، در قالب رسیدگی تخصصی به دعاوی اداری، ایجاد دادگاههای اختصاصی اداری و تعدد ساختاری دادگاه‌های اداری می‌پردازیم.

رسیدگی تخصصی به دعاوی اداری

در ابتدا مبانی نظری رسیدگی تخصصی به دعاوی اداری و عدم ایجاد دادگاه اختصاصی اداری مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس به نمونه‌هایی از کشورهایی که از الگوی مزبور تبعیت کرده‌اند، اشاره می‌شود.

مبانی نظری

در ساختار نظام قضایی کشورهای مختلف، دادگاه‌های عمومی دادگستری صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی و اختلافات را دارند مگر مواردی که قانونگذار، رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه اختصاصی قرار داده باشد. با وجود این، رسیدگی به کلیه دعاوی در دادگاه‌های عمومی و نیز دادگاه‌های اختصاصی در تمامی موارد به صورت متحدالشکل انجام نمی‌شود. ممکن است حسب مورد برخی دعاوی به شیوه تخصصی در دادگاه‌های عمومی مورد رسیدگی قرار گیرند. در برخی کشورها دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی اداری را همچون سایر دعاوی برعهده دارند، اما به جهت ماهیت موضوع دعوا رسیدگی در موارد مزبور به طور تخصصی انجام می‌شود. در این کشورها برای رسیدگی به دعاوی اداری حتی دادگاه اختصاصی نیز تشکیل نداده‌اند.

یکی از دلایل توجیهی عدم ایجاد دادگاه اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی اداری، ملاحظه مربوط به «حجم دعاوی»^۱ یادشده است. با توجه به الزامات تشکیلاتی و مالی ناشی از ایجاد دادگاههای اختصاصی، ایجاد دادگاه اختصاصی اداری در همه کشورها موجه تشخیص داده نشده است. در برخی کشورها حجم دعاوی مزبور به میزانی نبوده است که ایجاد

1 . Workload



دادگاه یادشده موجه باشد. فلذا در موارد مذکور سعی شده از طریق رسیدگی تخصصی به دعاوی مزبور نسبت به تأمین ملاحظات و الزامات مربوط به رسیدگی به این قبیل دعاوی اقدام کنند. در این مدل، معمولاً با تعبیه شعب تخصصی در دادگاههای عمومی دادگستری به دعاوی اداری رسیدگی میشود. شعب مزبور متشکل از قضاتی هستند که در خصوص موضوع دعاوی یادشده دارای تخصص لازم باشند.

لازم به ذکر است هیچ استاندارد بین المللی ای راجع به ایجاد دادگاه های اختصاصی اداری وجود ندارد. از نظر برخی نویسندگان حقوقی ایجاد دادگاه های اختصاصی اداری ممکن است پیامدهایی هم به دنبال داشته باشد که امکان تأثیرگذاری مقام یا مرجع دولتی طرف شکایت بر قضات دادگاه های اختصاصی، یکی از آنهاست (Hriptievschi, 2014). شاید دلیل این امر، شناخته شده بودن قضات دادگاه های مزبور باشد.

گسترده ترین ابزاری که در کشورهای مختلف برای تخصصی سازی رسیدگی های قضایی از آن استفاده می شود، ایجاد شعبات تخصصی در دادگاه های عمومی است. گرچه برخی از کشورها اقدام به ایجاد دادگاه های اختصاصی اداری کرده اند، اما دادگاههای اداری در زمره رایج ترین دادگاه های اختصاصی در میان کشورهای اروپایی قرار ندارد. برای مثال، در کشور رومانی دادرسی اداری داخل در نظم قضایی این کشور و بدون ایجاد دادگاه مستقلی برای آن انجام می شود (Hriptievschi, 2014).

لازم به ذکر است حتی کشورهایی که نظام وحدت قضایی را پذیرفته اند (که براساس آن، دادرسی اداری توسط دادگاه های دادگستری و بدون ایجاد ساختار مستقلی به این منظور انجام می شود، به ندرت ممکن است قضات متخصص، وظیفه رسیدگی به دعاوی اداری را نداشته باشند. ضرورت تخصصی سازی رسیدگی به دعاوی اداری به خصوص در مواردی که از پیچیدگی قابل توجهی برخوردار است، قابل انکار نیست. برخی از نویسندگان در انتخاب میان ایجاد دادگاه های اختصاصی و تخصصی سازی رسیدگی به دعاوی اداری، به جهات زیر گزینه دوم را ترجیح داده اند: هزینه قابل توجه ایجاد محاکم اختصاصی با توجه به تعداد اندک برخی از دعاوی، چندان معقول به نظر نمی رسد، زیرا همان طور که اشاره شد، ایجاد



دادگاه‌های اختصاصی به جهت ضرورت ایجاد تشکیلات مربوط در سراسر حوزه های قضایی، دارای تبعات تشکیلاتی و مالی قابل توجهی است.

دادرسی اداری در ایران

حسب مطالعات انجام شده، رسیدگی به تظلمات عمومی از مقامات و مأمورین حکومتی به شیوه مظالم در فرهنگ اسلامی، از ایران باستان و به ویژه دوره ساسانیان وام گرفته شده است. همان طور که سازمان قاضی القضاة از دوره ساسانی به فرهنگ اسلامی وارد شده، دیوان مظالم نیز با آیین خاص آن از ایران پیش از اسلام به جهان اسلام وارد شده است (ساکت، ۱۳۸۲).

در تاریخ قضایی اسلام افرادی موسوم به «ناظر مظالم»، به منظور تصدی دیوان مظالم انتخاب می شدند که از حیث شخصیتی انسان‌های باشوکت و بی طمع نسبت به قدرت باشند تا بتوانند وظایف مورد انتظار از آن‌ها را انجام دهند. این امر به جهت وظایف آن‌ها در رسیدگی به تعدیات مقامات حکومتی است که وضعیت دادرسی را متفاوت با دادرسی میان اشخاص (غیردولتی) می نماید. قاضی ابوعلی در کتاب «احکام السلطانیة» می نویسد: «مقصود از نظر در مظالم این است که متعديان را به وسیله ارباب به پذیرش عدل و نصفت وادارند و در پرتو هیبت و شکوه از لجاج و عناد مانع شوند و از جمله شروط والی مظالم این است که به علو شأن و جلالت و منزلت و نفوذ کلمه و بی طمعی و پارسایی آراسته باشد، زیرا والی مظالم برای انجام وظیفه خطیر خویش به شکوه و قدرت امرا و تثبیت و وقار قضات نیازمند است و می باید واجد و جامع صفات ممتاز هر دودسته باشد». در دوره خلافت عباسیان، رسیدگی به شکایاتی که قضات از حل و فصل آن فرومی ماندند یا با منافع یکی از رجال متنفذ حکومتی در تعارض بود، به دیوان مظالم سپرده می شد. صلاحیت‌های دیوان مزبور به شرح زیر بیان شده است:

- ✓ تحقیق درباره قضایا و دعاوی ای که افراد و جماعات به علت ستمکاری والیان و عمال خراج بر ضد ایشان اقامه می کردند.

- ✓ تحقیق درباره تعدی محصلین مالیات، بازرسی دفاتر منشیان و مستوفیان، رسیدگی به تظلم مرتزقه راجع به کاهش ارزاق یا تأخیر و تعویق در پرداخت مستمری و اجحاف حقوق ناظران مالی درباره ایشان.



✓ رد املاک مغصوبه توسط حکام، به نفع سلطان تنفیذ و اجرای احکامی که از سوی قضات صادر شده و به علت ضعف قضات بلا اجرا مانده است.

✓ رسیدگی به مصالح عمومی و مسائل اجتماعی که متصدیان حسب به علت ضعف و عجز از رسیدگی و اجرای آن فرومی ماندند.

✓ مراقبت در حسن جریان عبادات و مراسم دینی

✓ رسیدگی به شکایات و دعاوی ای که صنف یا طبقه خاصی از اجتماع یا همگی ملت بر ضد حکومت اقامه می کردند (بلاغی، ۱۳۵۸).

بررسی وظایف فوق میان نهادها و سازمان‌های متعدد حکومتی موجود، حاکی از آن است که موارد یادشده امروزه در صلاحیت مراجع غیر قضایی و قضایی (فرا تر از دادگاه‌های اداری) قرار گرفته است. از جمله مراجعی که هم‌اکنون وظایف فهرست شده در سطر فوق را بر عهده دارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شهرداری‌ها، سازمان تعزیرات حکومتی، دادسراها، واحدهای اجرای احکام و مراجع نظارتی.

از ابتدای نیمه نخست قرن سوم هجری، وظایف دیوان مظالم به قضات واگذار گردید. این امر از نظر برخی نویسندگان و محققان علم حقوق، حاکی از توانمندی نهاد دادرسی در انجام وظایفی بود که دیوان مظالم به جهت ناتوانی یا ضعف قضات، متکفل انجام آن‌ها شده بود. در همین راستا، مأمون عباسی رسیدگی به مظالم را به قاضی القضاة خود (یحیی بن اکثم) واگذار کرد و این رویه در زمان معتصم عباسی نیز استمرار یافت (بلاغی، ۱۳۵۸).

اصلی‌ترین تفاوت میان دادگاه‌های عادی و دیوان مظالم، در دو مورد زیر بیان شده است: (بلاغی، ۱۳۵۸).

الف) اختیارات قابل توجه ناظر مظالم نسبت به قضات

ب) عدم لزوم رعایت آیین و تشریفات دادرسی مرسوم در نهاد دادرسی، توسط ناظر مظالم

در خصوص مورد اول - همان‌طور که در بند فوق به آن اشاره شد - با توانمندسازی قضات، ضرورتی برای تداوم دیوان مظالم وجود نخواهد داشت. مورد دوم نیز مربوط به پیش‌بینی آیین دادرسی خاصی متناسب با اقتضات دعاوی اداری است؛ امری



که در چارچوب دادگاه‌های دادگستری نیز قابل تأمین است. با وجود مراتب فوق، نمی‌توان تأثیر روانی ناشی از ایجاد یک مرجع خاص برای رسیدگی به تظلمات و شکایات مطرح شده علیه تعدیات مقامات و مراجع حکومتی را نادیده انگاشت. به نظر می‌رسد نکته اخیر در ایجاد مرجع قضایی خاصی برای رسیدگی به دعاوی اداری در دوره پس از انقلاب اسلامی مؤثر بوده است.

در ادامه، ذیل به بررسی نظام دادرسی اداری (از حیث ساختاری) در دو دوره مشروطه و پس از انقلاب اسلامی می‌پردازیم:

دادرسی اداری در دوره مشروطه

نظام حقوقی دوره مشروطه واجد مقررات قابل توجهی در زمینه دادرسی اداری نبوده است. در این بند به اندک مقررات مربوط در خصوص موضوع فوق در دوره مشروطه اشاره خواهیم کرد.

دادرسی اداری در متمم قانون اساسی مشروطه

بر اساس اصل ۸۸ متمم قانون اساسی مشروطه، «حکمت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی» در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار گرفته بود.^۲ اصل ۸۹ متمم مزبور نیز صلاحیت محاکم در عدم اجرای احکام و نظام نامه‌های عمومی، ایالتی، ولایتی و بلدی مغایر با قانون را به رسمیت شناخته بود،^۳ اما در خصوص مرجع ابطال آن‌ها حکمی پیش‌بینی نکرده بود. از نظر برخی نویسندگان حقوقی، عدم پیش‌بینی مرجع خاصی برای رسیدگی به شکایات و تظلمات از مأموران و واحدهای دولتی در قانون اساسی مشروطه و متمم آن، حاکی از آن بود که قانون‌گذار مؤسس، محاکم دادگستری - اعم از محاکم عرفی و شرعی - را مرجع رسمی حل و فصل اختلافات تعیین کرده بود. بر این اساس، الگوی نظارت قضایی بر اعمال اداره در نظام حقوقی مشروطه، ظاهراً همان الگوی انگلوساکسون است که طبق آن، رسیدگی به دعاوی اداری در صلاحیت محاکم عمومی می‌باشد و ضرورتی به ایجاد مراجع قضایی مستقلی در عرض دادگستری وجود ندارد (محمودی، ۱۳۹۳).

^۲ اصل ۸۸ متمم قانون اساسی مشروطه - حکمت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی به موجب مقررات قانون به محکمه تمیز راجع است.

^۳ اصل ۸۹ متمم قانون اساسی مشروطه - دیوانخانه عدلیه و محکمه‌ها وقتی احکام و نظام نامه‌های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند داشت که آنها مطابق با قانون باشند.



دادرسی اداری در قوانین عادی

شورای دولتی نخستین بار در قانون استخدام کشوری (مصوب ۱۳۰۱/۹/۲۲) در نظام حقوقی ایران شناسایی شد. بر اساس ماده ۶۴ قانون مزبور «مرجع شکایت مستخدمین ادارات از وزرا در موارد نقض یکی از مواد این قانون، شورای دولتی و در غیاب آن دیوان عالی تمیز [دیوان عالی کشور] خواهد بود». به رغم صلاحیت‌های محدود شورای دولتی در موضوعات اداری و استخدامی، شورای مزبور عملاً تشکیل نشد (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲).

با توجه به اینکه مقررات فوق نمی‌توانست خلأ مربوط به نبود دادرسی اداری را جبران نماید، موضوع تشکیل شورای دولتی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت. به رغم تصویب قانون راجع به شورای دولتی در سال ۱۳۳۹ این محکمه هیچ‌گاه تشکیل نشد. (زرنگ، ۱۳۸۱) با وجود این، در نظام حقوقی قبل از انقلاب به منظور رسیدگی به برخی دعاوی اداری، مراجع شبه قضایی محدودی ذیل قوه مجریه تشکیل شدند (زرنگ، ۱۳۸۱).

بر اساس ماده ۹ قانون راجع به شورای دولتی، وزیر دادگستری سمت رئیس کل شورا، و رئیس شعبه اول، سمت نیابت رئیس کل شورا را بر عهده داشت. طبق ماده ۲۷ قانون مذکور، در صورت ایجاد اختلاف در صلاحیت میان شورای دولتی و محاکم دادگستری، حل آن در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عالی کشور قرار داده شد. لازم به ذکر است شورای دولتی، صلاحیت رسیدگی به تصمیمات دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی را نداشت (ماده ۷ قانون مزبور) (صدرالحفاظی، ۱۳۸۷).

بررسی نظام دادرسی اداری ایران (از حیث ساختاری) پس از انقلاب اسلامی

نظام‌های دادرسی اداری که معمولاً ذیل دودسته نظام «آنگلوساکسون» و «فرانسوی» بررسی می‌شوند، هر کدام محصول تحول تاریخی کشورهای خاصی است. در نظام‌های نوع نخست که در آن‌ها سیستم وحدت دادگاه حاکم است، مرجع رسیدگی به دعاوی و اختلافات اداری جز در موارد استثنایی همان محاکم عمومی است، اما در کشور آمریکا، در برخی موارد دادگاه‌ها و کمیسیون‌های خاصی برای رسیدگی به دعاوی اداری تشکیل می‌شوند ولیکن کشورهای نوع دوم که کشور ایران، از آن متأثر شده، بر این عقیده است که دعاوی اداری دارای اقتضائاتی است که با دادرسی در محاکم عادی متفاوت است. (طباطبائی



مؤتمنی، ۱۳۹۱) سؤال اصلی این است که: دعاوی اداری چه اقتضائاتی دارد؟ آیا برای تأمین اقتضائات مزبور، ایجاد مراجع دادرسی اداری در عرض دادگاه‌های دادگستری ضروری است؟ طبق اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد».

با عنایت به تشکیل دیوان عدالت اداری ذیل قوه قضاییه، این سؤال مطرح می‌شود که: آیا دیوان مزبور، از مصادیق «دادگاه» تلقی می‌شود؟ طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است». همچنین بر اساس اصل ۶۱ قانون اساسی «اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد».

در اینکه دیوان مزبور، یک مرجع قضایی است و «قضات» در آن اقدام به رسیدگی و صدور حکم می‌کنند، تردیدی نیست. در مواد ۳ و ۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری از واژگان «ادرس» و «قضات دیوان» استفاده شده است. ماده اخیر برای قضات دیوان، داشتن سابقه کار قضایی یا تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی را شرط دانسته است.⁴

به طور کلی، عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده «دادگاه» نسبت به سایر مراجع رسیدگی کننده عبارت‌اند از:

- ۱- قاضی اقدام به رسیدگی و صدور رأی کند.
- ۲- بر اساس آیین دادرسی مشخصی، اقدام به رسیدگی و صدور رأی شود.
- ۳- به موجب قانون، ایجاد شده باشد.

4. ماده ۴- قضات دیوان با حکم رئیس قوه قضاییه منصوب و باید دارای ده سال سابقه کار قضایی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در یکی از گرایشهای رشته حقوق یا مدارک حوزوی همتراز، داشتن پنج سال سابقه کار قضایی کافی است. تبصره ۱- قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضایی در دیوان دارند، از شمول این ماده مستثنی می‌باشند.



۴- ماهیت فعالیت اصلی آن (دادگاه)، جنبه حل و فصل اختلافات و رسیدگی به جرائم داشته باشد.

عموم شرایط مزبور در دیوان عدالت اداری همچون سایر دادگاه‌های دادگستری وجود دارد. با وجود این، عموماً زمانی که از «دادگاه» یا «دادگستری» سخن به میان می‌آید، دادگاه‌های عمومی (حقوقی و کیفری) دادگستری متبادر به ذهن می‌شود که در رأس آن‌ها، دیوان عالی کشور قرار دارد.

برخی از نویسندگان حقوقی با توجه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، دیوان عدالت اداری را از شعب دادگستری و یکی از مصادیق دادگاه‌های اختصاصی داخل در دادگستری تلقی کرده‌اند. بر این اساس و حسب نظر قانون‌گذار مؤسس، در نظام قضایی ایران، دو مرجع مستقل برای رسیدگی به تظلمات و شکایات وجود ندارد، بلکه الگوی وحدت مراجع قضایی مورد نظر بوده است. اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری را مرجع رسمی رسیدگی به شکایات و تظلمات دانسته است. دیوان عدالت اداری مرجع قضایی خاصی است که به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، رسیدگی به نوع خاصی از شکایات را (شکایات مردم از مأموران و واحدهای دولتی) را بر عهده دارد (نجابت خواه، ۱۳۹۰).

در پاسخ به این سؤال که آیا از قانون اساسی استنباط می‌شود که دیوان عدالت اداری در ساختار مستقلی نسبت به دادگاه‌های دادگستری ایجاد می‌شود یا خیر، باید گفت ممکن است با توجه به عبارت «زیر نظر رئیس قوه قضاییه» در اصل ۱۷۳ قانون اساسی، چنین به نظر رسد که دیوان مزبور باید در ساختاری مستقل از دادگاه‌های دادگستری و زیر نظر (مستقیم) رئیس قوه قضاییه تشکیل شود، اما با عنایت به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، نظر قانون‌گذار مؤسس ایجاد مرجع قضایی خارج از دادگستری برای رسیدگی به دعاوی اداری نبوده است. در حال حاضر، بر اساس قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲) دیوان یادشده متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیئت‌های تخصصی و هیئت عمومی، خارج از دادگاه‌های دادگستری که در رأس آن‌ها دیوان عالی کشور قرار دارد، تشکیل شده است. دیوان عدالت اداری با برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل (به لحاظ سازمانی) نسبت به دادگاه‌های دادگستری، از آن‌ها دارای استقلال مالی و اداری است و به‌عنوان یک واحد مجزای قضایی، اداره می‌شود.



با توجه به احکام قانونی مربوط، به نظر می‌رسد دیوان یادشده به‌عنوان نهاد وابسته به قوه قضائیه، از بدنه دادگستری جداشده است. برای مثال، ماده ۶۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) مقرر داشته است: «کلیه دستگاه‌های تابعه قوه قضائیه، نظیر دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، سازمان پزشکی قانونی، سازمان قضایی نیروهای مسلح و مراجع ذی‌ربط در عفو و بخشودگی و سجل کیفری، و روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، موظف‌اند کلیه اطلاعات خود را در مرکز ملی داده‌های قوه قضائیه قرار دهند و آن‌ها را روزآمد نگه‌دارند».

با عنایت به مطالب فوق، دیوان عدالت اداری به‌عنوان یک مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دسته خاصی از دعاوی، ذیل قوه قضائیه و در ساختاری مستقل از دادگاه‌های دادگستری ایجادشده است. در رأس دادگاه‌های دادگستری، دیوان عالی کشور قرار دارد، اما دیوان عدالت اداری با برخورداری از شعب بدوی و تجدیدنظر و هیئت عمومی، نظام مستقلی را برای رسیدگی به دعاوی اداری ایجاد کرده است.

ارزیابی دادرسی اداری در ایران

«دادگاه» مزبور دادسرا و محاکم نظامی ذیل سازمان مستقلی تحت عنوان «سازمان قضایی نیروهای مسلح» ایجادشده‌اند. این در حالی است که قانون اساسی در خصوص ایجاد سازمان مستقلی تحت عنوان یادشده، حکمی ندارد و صرفاً بر ضرورت تشکیل محاکم نظامی تأکید دارد.

۵. ماده واحده قانون الحاق سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به دادگستری جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۰) - در اجرای اصل یکصد و هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ تصویب این قانون سازمان قضایی ارتش جمهوری اسلامی و کلیه دادسراها و دادگاه‌های نظامی مستقر در سراسر کشور از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران جدا و به وزارت دادگستری ملحق می‌گردد.

تبصره ۳ - بودجه سازمان همه ساله در بودجه کل کشور در ردیف مستقل ذیل ردیف دادگستری منظور خواهد شد.

تبصره ۷ - تشکیلات اداری سازمان توسط وزیر دادگستری و رئیس سازمان امور اداری و استخدامی و رئیس سازمان قضایی، تهیه و به تصویب ریاست قوه قضائیه خواهد رسید.



در بررسی ساختار مراجع قضایی، توجه به موادی از قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه (مصوب کمیسیون عدلیه مورخ ۲۱ رجب ۱۳۲۹ ه.ق. برابر با ۱۳۹۰/۴/۲۵ ه.ش.)، ضروری است. قانون یادشده، محاکم عدلیه را به دو نوع «عمومی» و «اختصاصی» تقسیم کرده بود (ماده ۱). «محاکم عمومی آناست که حق رسیدگی به تمام دعاوی دارد؛ غیر آنچه قانون صراحتاً استثناء کرده است. محاکم عمومی به دو درجه است: اول، ابتدایی؛ دوم، استیناف برای مواردی که قانون معین میکند» (ماده ۲). محاکم اختصاصی نیز «آن است که به هیچ امری حق رسیدگی را ندارد؛ غیر آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است؛ مثل محاکم تجارت و نظامی و غیرها که تشکیلات و ترتیبات آنها به موجب قانون علی حده معین می شود» (ماده ۴).

قانون فوق الذکر که نخستین قانون مدون راجع به دادگستری در نظام حقوقی ایران محسوب می شود، با الگوبرداری از نظام های پیشرفته اروپایی، سازمان قضایی کشور را تحت نظم مشخصی درآورده بود؛ به نحوی که تمامی مراجع قضایی که تحت عنوان «دادگاه» شناسایی می شوند، می بایست تابع یکی از دو نوع دادگاه یادشده (عمومی / اختصاصی) می بودند. برای مثال، دادگاه های نظامی و تجارت و هر دادگاهی که دارای صلاحیت رسیدگی به برخی دعاوی (حسب مورد بر اساس موضوع یا طرفین دعوا) بود، ذیل دادگاه های اختصاصی شناسایی شدند. در نظام قضایی دوره مشروطه سعی بر آن بود که هیچ دادگاهی خارج از دادگاه های عمومی و اختصاصی دادگستری قرار نگیرد.

پس از انقلاب اسلامی و تصویب قانون اساسی جدید، دیوان عدالت اداری متکفل رسیدگی به دعاوی اداری گردید. در خصوص رسیدگی به دعاوی مزبور، سؤالی که مطرح می شود این است که: آیا قانون گذار اساسی نمی توانست به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأموران و واحدهای دولتی، به ضرورت تعبیه دادگاه خاصی بدین منظور (مشابه دادگاه خانواده) اشاره کند؟ آیا از اصل ۱۷۳ قانون اساسی، ضرورت ایجاد دیوان عدالت اداری در عرض دادگستری استنباط می شود؟ با اقدام فعلی و تصویب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، ظاهراً در کنار دادگاه های دادگستری، مرجعی (غیر از دادگاه های دادگستری) به صورت تخصصی به دعاوی مردم از ادارات و واحدهای دولتی رسیدگی می کند.



در توجیه ایجاد مرجع خاصی برای رسیدگی به دعاوی اداری، ممکن است به شخصیت طرف دعوا (دولت) اشاره شود. لازم به ذکر است قضات دیوان عدالت اداری به جهت شخصیت مشتکی عنه (مراجع دولتی) و ماهیت شکایاتی که در آن مرجع مطرح می‌شود، نسبت به سایر قضات دادگستری از وضعیت متفاوتی برخوردار نیستند. نظام حقوقی حاکم بر قضات دیوان عدالت اداری، تفاوت چندانی با سایر دارندگان پایه قضایی ندارد. از حیث موضوع دعوا نیز تجربه سی و چندساله دیوان مزبور، حاکی از آن است که شرایط خاصی در زمینه لزوم تخصص قضات دیوان مذکور در رشته‌های خاصی که با ماهیت دعاوی مطرح شده در این دیوان، تناسب داشته باشد وجود نداشته است. تنها شرطی که از ابتدا به آن توجه شده، لزوم برخورداری قضات دیوان عدالت اداری از سابقه خدمت قضایی (پنج تا ده سال) بوده است. در این خصوص لازم به ذکر است آموزش دوره کارآموزی داوطلبان ورود به منصب قضایی در ایران بر پایه آموزش دروس حقوق خصوصی و حقوق کیفری تنظیم شده است. حتی پس از کسب سابقه خدمتی مذکور در ماده ۴ قانون دیوان و پیش از ورود قضات به دیوان یادشده نیز آموزش خاصی برای قضات تعیین نشده است. با توجه به اینکه سابقه خدمتی مزبور در دادسرا و محاکم حقوقی و کیفری سپری می‌شود، پیش‌بینی آموزش خاصی برای قضات مزبور در زمینه موضوعات حقوق عمومی و یا شرط داشتن مدرک تحصیلی مرتبط با حوزه کاری دیوان عدالت اداری، تا حدودی می‌توانست خلأ آموزش حقوق عمومی را جبران نماید. در این خصوص باید اذعان نمود که قضات دادگاه‌های اداری فرانسه (برخلاف قضات دادگاه‌های عمومی که از طریق مدرسه ملی قضایی جذب می‌شوند) عمدتاً از میان دانش‌آموختگان مدرسه ملی اداری استخدام می‌شوند. همچنین در این کشور برای آموزش قضات محاکم اداری، نظام خاصی طراحی شده است (سلطانی، ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد اگر رسیدگی به دعاوی اداری توسط قضات متخصص و با استفاده از آیین دادرسی مناسب در این قبیل دعاوی انجام شود، اقتضانات رسیدگی به این قبیل دعاوی تا میزان قابل توجهی قابل تأمین است. گرچه باید اذعان داشت ایجاد مرجع خاصی برای رسیدگی به دعاوی و شکایات مطرح شده علیه دولت، به لحاظ روانی برای شهروندان، نوعی ایجاد اطمینان است که به دعاوی آن‌ها به نحو بی‌طرفانه رسیدگی می‌شود. ضمن اینکه این امر در افزایش امکان مطالبه گری از دولت، مؤثر تلقی می‌شود. سابقه ایجاد دیوان مظالم به منظور رسیدگی به دعاوی و تظلمات مطرح شده علیه تعدیات مقامات و مأموران حکومتی



از حیث توجه خاص به پاسخگویی دولت در برابر تصمیمات و اقدامات آن، بر ایجاد ساختار مستقل در زمینه رسیدگی به دعاوی مزبور تأثیر گذار بوده است. در دوران تأسیس دیوان مظالم، مسائل ساختاری مربوط به نظام قضایی، جایگاه هریک از دادگاه‌ها در این نظام و نسبت آن‌ها با یکدیگر، همچون امروز مورد توجه نبود. با ایجاد سازمان مدرن دادگستری سعی شد مجموع دادگاه‌ها ذیل قوه قضاییه، شناسایی و ساماندهی شوند. فلذا در دوران فعلی باید جایگاه مرجع قضایی جایگزین دیوان مظالم در نظام قضایی و ارتباط آن با سایر مراجع دادگستری، مشخص باشد. لازم به ذکر است دعاوی اداری صرفاً از حیث موضوع و طرف دعوا، با سایر دعاوی تفاوت دارند، و گرنه در سایر موارد، دارای عناصر رسیدگی قضایی هستند. به منظور تأمین اقتضات دعاوی اداری از لحاظ موضوع و طرف دعوا، در برخی نظام‌های حقوقی آیین دادرسی خاصی برای رسیدگی به دعاوی اداری پیش‌بینی شده است. البته تمامی اجزاء و عناصر آیین دادرسی در دعاوی اداری، متفاوت با دعاوی حقوقی نیست. متناسب با اقتضات مزبور، احکام خاصی برای رسیدگی به دعاوی اداری پیش‌بینی می‌شود و در سایر موارد، رسیدگی به دعاوی مزبور، تابع احکام پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود.⁶

کثرت و تنوع قابل توجه انواع دعاوی و جرائم، به گونه‌ای است که رسیدگی تخصصی به برخی از آن‌ها ضروری انگاشته می‌شود. بر همین اساس است که در قوانین و مقررات مربوط، صلاحیت رئیس قوه قضاییه به عنوان مدیر عالی دستگاه قضایی در اختصاص برخی شعب دادگاه‌ها برای رسیدگی به دعاوی خاصی، شناسایی شده است؛ امری که در صورت عدم تصریح به آن‌هم در صلاحیت مقام یادشده بود، زیرا این امر یکی از اختیارات تشکیلاتی رئیس قوه قضاییه تلقی می‌شود⁷

6. بر این اساس، ماده ۱۲۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مقرر کرده است: مقررات مربوط به رد دادرس و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون به ترتیبی است که در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی مقرر شده است.

7. ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲): تمام مراجع قضایی موضوع این قانون مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند.



تخصصی سازی رسیدگی قضایی به عنوان یک مقوله مدیریتی، در اکثر کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در نظام حقوقی ایران نیز برخی از اسناد بالادستی بر ضرورت این امر تأکید کرده اند که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: بند ۴ سیاست های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی (مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ مقام رهبری)، به لزوم «تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز» اشاره دارد.

بند ۹ سیاست کلی قضایی پنج ساله ابلاغ شده توسط مقام معظم رهبری (ابلاغی ۱۳۸۸/۹/۲) نیز ناظر بر «اهتمام به تشکیل دادگاه های تخصصی» است.

جزء ۱ بند (و) ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، در اجرای بند (۹) مزبور، قوه قضاییه را مکلف کرده است «نسبت به تشکیل شعب تخصصی دادرها و دادگاه های کیفری و حقوقی اقدام کند». در پایان، لازم به ذکر است در حال حاضر رسیدگی به دعاوی اداری مطرح شده در دیوان عدالت اداری، عملاً با توجه به موضوع آنها، به شعب خاصی ارجاع می شود. بنابراین، رسیدگی تخصصی به دعاوی مطروحه در دادگستری حتی در صورت نبود تکلیف قانونی مشخصی به این منظور، ضرورت اجتناب ناپذیر مدیریت مطلوب امور قضایی تلقی می شود.

ریشه یابی مشکلات دیوان عدالت اداری در نظام دادرسی اداری ایران

دیوان عدالت اداری هم اینک به کلیه دعاوی اداری واصله از تمامی نقاط کشور رسیدگی می کند. یکی از مهم ترین مشکلات فعلی دیوان مزبور در رسیدگی به پرونده های مطروحه در آن، حجم فزاینده دعاوی است. یکی از عوامل مؤثر در مشکل فوق، آن است که رسیدگی به شکایات مطرح شده علیه تعداد کثیری از دستگاه های دولتی مستقر در تمامی نقاط کشور، توسط دیوان یاد شده با تعداد محدودی از شعب (بدوی و تجدیدنظر) متمرکز در تهران انجام می شود.

یکی از عوامل مؤثر در مشکل فعلی دیوان عدالت اداری در زمینه حجم فزاینده دعاوی، عدم توسعه کمی تعداد شعب دیوان مزبور و نیز تمرکز شعب آن در تهران است. عدم توزیع جغرافیایی شعب دیوان عدالت اداری از حیث دسترسی به عدالت نیز محل ایراد به نظر می رسد. گرچه هم اکنون در برخی از مراکز استان ها اقدام به ایجاد دفاتر اداری برای اخذ شکایت و ابلاغ



اوراق مربوط به دعاوی در صلاحیت دیوان عدالت اداری شده است، اما به جهت صلاحیت غیر قضایی آن‌ها و بالا بودن مدت زمان رسیدگی به پرونده‌ها (در مرکز)، به نظر می‌رسد بخشی از انتقادات مزبور کماکان باقی است.

لازم به ذکر است تأکید بر حفظ حقوق مردم در برابر دولت و لزوم قانون‌مداری مقامات دولتی در چند دهه اخیر، تأثیرات قابل توجهی بر حجم دعاوی دیوان گذاشته است. در اصل ۱۷۳ قانون اساسی راجع به محل تشکیل دیوان مزبور، حکمی پیش‌بینی نشده است. به نظر می‌رسد با اصلاح ماده ۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، امکان ایجاد شعبات بدوی و تجدیدنظر دیوان مزبور در مناطق (متشکل از چند استان) یا استان‌های مختلف وجود دارد.^۸ چنین امری گرچه دارای الزامات مالی و انسانی قابل توجهی از جمله آموزش قضات موردنیاز برای شعبات مزبور است، اما در صورت تحقق، علاوه بر کاهش تراکم پرونده‌ها در دیوان یادشده و ارتقاء وضعیت کیفی رسیدگی به پرونده‌ها، موجب ارتقاء سطح دسترسی مردم به عدالت نیز می‌شود.

نتیجه گیری

طراحی الگوی ساختاری مناسب برای دادرسی اداری، علاوه بر ابعاد فنی و تخصصی ناشی از اقتضانات مربوط به موضوع دعاوی یادشده، به علت شخصیت طرف دعوا واجد اهمیت سیاسی است. به جهت مورد اخیر رسیدگی به دعاوی مزبور، به نحو متمایزی از رسیدگی به سایر دعاوی تخصصی نظیر دعاوی تجاری و دعاوی ناشی از روابط کار (در بخش خصوصی) مورد توجه قرار گرفته است. با گسترش روابط و تعاملات اجتماعی و افزایش زمینه‌های بروز اختلاف، دعاوی و شکایات متنوعی در موضوعات مختلف در دادگاه‌های دادگستری مطرح شده است که رسیدگی به برخی از آنها به صورت تخصصی یا از طریق ایجاد دادگاه‌های اختصاصی انجام می‌شود. عوامل تعیین کننده در ایجاد یا عدم ایجاد دادگاه اختصاصی برای

^۸ . ماده ۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مقرر داشته است: «دیوان در تهران مستقر است و متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیئت عمومی و هیئتهای تخصصی میباشد. تشکیلات قضایی، اداری و تعداد شعب دیوان با تصویب رئیس قوه قضاییه تعیین میشود. تبصره - رئیس دیوان عدالت اداری میتواند پیشنهادات خود را به رئیس قوه قضاییه ارائه نماید.»



رسیدگی به برخی دعاوی، از جمله شامل حجم و اهمیت دعاوی مربوط (به ویژه از نظر سیاسی) است. ایجاد این دادگاه ها دارای الزامات سازمانی و تشکیلاتی و مستلزم انجام تمهیدات قبلی لازم از جمله آموزش و تربیت قضات متخصص برای رسیدگی به دعاوی یادشده و حسب مورد پیش بینی آیین دادرسی مناسب برای رسیدگی به دعاوی مزبور است. با عنایت به تجربه برخی از نظام های حقوقی پیشرفته در عدم تعبیه ساختار مستقلی (نسبت به دادگاه های دادگستری) برای دادرسی اداری (به رغم ایجاد دادگاه های اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی مزبور).

تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی اداری به خصوص از حیث وابستگی آن مرجع به قوه قضاییه یا قوه مجریه، به جهت شخصیت طرف دعوا (که دولت است) تا حدودی متأثر از برداشت مورد نظر از تفکیک قوا در نظام حقوقی و سیاسی مربوط است. در ایران دادگاه های اداری تشکیل نشده اند. برداشت قانونگذار مؤسس ایران از نظریه تفکیک قوا در خصوص رسیدگی به دعاوی اداری توسط دادگاه های دادگستری، با برداشت از دادگاه های در این زمینه متفاوت به نظر میرسد. با وجود این، در استقلال ساختاری دیوان عدالت اداری از دادگاه های دادگستری، سوابق تاریخی مربوط به ایجاد دیوان مظالم به عنوان یک مرجع خاص برای رسیدگی به تظلمات عمومی از تعدیات مأموران حکومتی، بی تأثیر نبوده است.

در ارزیابی وضعیت موجود نظام حقوقی ایران باید بررسی شود که: آیا ساختار فعلی دادرسی اداری با مشکلاتی مواجه است که نیازمند اصلاح باشد؟ همانطور که گفته شد ساختار فعلی دادرسی اداری در ایران، دارای نمونه مشابهی در تاریخ حکمرانی اسلامی و حتی قبل از آن (مربوط به ایجاد نهاد دیوان مظالم) بوده است. این ساختار، تأثیرات روانی قابل توجهی را هم بر شهروندان در مقام مطالبه حقوق تضييع شده آنان و هم بر قضات دیوان عدالت اداری در حساسیت نسبت به نقض حقوق مردم توسط مقامات و نهادهای حکومتی به علت نابرابری طرفین دعاوی اداری داشته است. با وجود این، برخی مشکلات نیز در وضعیت فعلی دادرسی اداری ایران وجود دارد که از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

✓ حجم فزاینده دعاوی مطرح شده در دیوان عدالت اداری

✓ عدم توزیع جغرافیایی شعب دیوان عدالت اداری



✓ مسائل مربوط به تعیین مرز صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی، ناشی از ایجاد ساختار مستقلی از دادگاه های دادگستری برای رسیدگی به دعاوی اداری

✓ عدم تربیت (آموزش) قضات متخصص برای رسیدگی به دعاوی اداری

برخی از موارد فوق، ارتباط مستقیمی با وضعیت ساختاری دادرسی اداری ندارد و ناظر بر مشکلاتی است که در همین ساختار موجود نیز قابلیت مرتفع شدن را دارد؛ نظیر برخی از عوامل مربوط به حجم فزاینده دعاوی به جهت تخلفاتی که در دستگاه های دولتی صورت میگیرد (از حیث عوامل مربوط به دستگاههای یادشده)، عدم توزیع جغرافیایی شعب دیوان عدالت اداری و نیز عدم تربیت قضات متخصص برای رسیدگی به دعاوی اداری. برای رفع مشکلات اخیر می توان در چارچوب قانون اساسی موجود نیز تدابیری را اتخاذ نمود. برای مثال، در راستای ارتقاء سطح دسترسی مردم به عدالت و نیز کاهش حجم دعاوی اداری و به منظور برقراری تناسب میان حجم دعاوی مزبور و تعداد قضات رسیدگی کننده به آنها، ایجاد شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در مناطق (در حوزه جغرافیایی چند استان) و استانهای مختلف (حسب مورد) با توجه به آمار دعاوی مربوط به هر منطقه یا استان، با اصلاح ماده ۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قابل اقدام به نظر میرسد؛ امری که دارای الزامات تشکیلاتی و مالی قابل توجهی به خصوص از حیث لزوم جذب و آموزش قضات متخصص در دعاوی مزبور است.

در ایران تجدیدنظر از آرا شورای رقابت از طریق هیئت تجدیدنظر پیش بینی شده در قانون اصلاح انجام میشود و برای دادگاه های دادگستری صلاحیتی در نظر گرفته نشده است.

در این نوشتار سعی شد وضعیت نظام های حقوقی مختلف در خصوص ساماندهی (ساختاری) دادرسی اداری مورد بررسی قرار گیرد. به رغم برخی مشکلات حاکم بر ساختار فعلی دادرسی اداری در ایران و نیز تجارب موفق برخی کشورها در ایجاد نظام قضایی واحد (با صلاحیت رسیدگی به کلیه دعاوی از جمله دعاوی اداری از طریق رسیدگی تخصصی به دعاوی مزبور یا ایجاد دادگاه های اختصاصی اداری)، ارائه هرگونه پیشنهاد اصلاحی برای تغییر در وضعیت ساختاری دادرسی اداری در ایران، مستلزم انجام بررسی های مفصل تر، کسب تجارب بیشتر و توجه به الزامات و پیامدهای احتمالی تغییرات مزبور است.



فهرست منابع

الف: کتاب ها

بلاغی، صدرالدین، ۱۳۵۸، عدالت و قضا در اسلام، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
 زرنگ، محمد، ۱۳۸۱، تحول نظام قضایی ایران، ج ۲، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
 ساکت، محمدحسین، ۱۳۸۲، دادرسی در حقوق اسلامی، تهران: میزان، چاپ اول.
 صدرالحفاظی، سیدنصراله، ۱۳۷۲، نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری، تهران: شهریار، چاپ اول.
 طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۹۱، حقوق اداری تطبیقی (حاکمیت قانون و دادرسی اداری تطبیقی در چند کشور بزرگ)، تهران: سمت، چاپ پنجم.

-----، ۱۳۸۷، حقوق اداری، تهران: سمت، چاپ پانزدهم.

محمودی، جواد، ۱۳۹۳، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، تهران: جنگل، چاپ دوم.

نجابتخواه، مرتضی، ۱۳۹۰، قانون دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی، تهران: جنگل، چاپ اول.

ب: مجلات

سلطانی، سیدناصر، «مبانی قانونی و روشهای جذب و آموزش قضات محاکم اداری در فرانسه»، «پژوهشکده حقوق عمومی و

بین الملل پژوهشگاه قوه قضاییه». تهران، قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۹۲، صص ۷۴ - ۷۵

اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، چاپ اول، ۱۳۶۴

منابع لاتین

Hriptievschi, Nadejda, et al, Specialisation of Judges and Feasibility of Creating Administrative Courts in the Republic of Moldova, LRCM, 201